بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 26 فروردین 1391.

مرحوم آخوند بعد از اینکه شواهد مرحوم شیخ بر لزوم تعدی از مرجّحات منصوصه را پاسخ می دهند، می فرمایند که اگر فرض کنیم که ظاهر بدوی ادله، لزوم تعدی است و خصوصیت نداشتن مرجّحات منصوصه یک قرائن دیگری معارض با این قرائن وجود دارد که اقتضا می کند که ما مرجّحات منصوصه را خصوصیت قائل شویم و بر آنها اقتصار کنیم. نکته اول اینکه اگر قرار بود که مطلق مقیّد مرجّح داشته باشد خب قاعده اش این بود که امام علیه السلام از اول همین را می فرمود تا اینکه سائل نیازمند سؤال مجدد نمی شد. این یک.

دوم حالا اول نفرمود لا اقل بعد از یک سری مرجّحات منصوصه آخر کار می فرمود نه اینکه آخر کار اذا فتخیّر در مرفوعه یا فارجحه حتی تلقی امامک در مقبوله ذکر می فرمود. اینکه در نهایت هم قاعده کلیه ذکر نکرده است این پیدا است که نباید از مرجّحات منصوصه تعدی کرد. نکته سوم اینکه خود مخاطب و سائل قاعده کلیه از روایات نفهمیده است و الا سؤال مجدد نمیکرد. خود همین کاشف از این است که، و امام علیه السلام تقریر کرده است فهم سائل را. و الا باید تنبیه می داد بر اشتباه کردن سائل در این فهم. این سه نکته را مرحوم آخوند در حاشیه رسائل فرموده اند.

در کفایه دو مطلب هست. من عبارت کفایه را می خوانم. کدام یک از این سه تا را حذف کرده اند یک مقداری خالی از ابهام شاید نباشد. ایشان در آخر بعد از اینکه آن بحث ها را ذکر می کنند که قرائن مرحوم شیخ بر تعدّی درست نیست

هذا مع‏ ما في‏ عدم‏ بيان الإمام عليه السّلام للكليّة كي لا يحتاج السائل إلى إعادة السؤال مرارا، و ما في أمره عليه السّلام بالإرجاء بعد فرض التساوي فيما ذكره من المزايا المنصوصة، من الظهور في أن المدار في الترجيح على المزايا المخصوصة، كما لا يخفى.

در واقع دو نکته اینجا ذکر کرده است. یکی اینکه آن نکته اولش همین است که از اول امام علیه السلام یک قاعده کلیه ذکر نکرده است تا سائل محتاج بیان نباشد. بعد هم می گوید که امر به ارجاع داده است بعد از فرض تساوی. تصور من این است که این عبارت دومی همان قرین دوم مذکور در حاشیه رسائل هست. این سومی است که فهم سائل را آن را حذف کرده است شاید به این جهت حذف کرده است ایشان که حالا اینکه آیا امام تقریر کرده است فهم سائل را یا نکرده است این جور انقلت و قلت ها در بیان سوم بوده است دیگر نیاز ندیده است که آن را ضمیمه کند. مرحوم مشکینی این دومی را بازگشت داده است به وجه سوم حاشیه. می گوید که امر امام به ارجاع ظهور دارد و الا سائل خصوصیت فهمیده مراجعه کنید به حاشیه کفایه ایشان توضیحی که در مورد قرینه دوم می دهد این را به همان قرینه سومی که در حاشیه رسائل ذکر کرده است بازگشت می دهد. علی أیّ تقدیر مرحوم مشکینی یک اشکالاتی مطرح کرده است. می فرماید که اینکه شما می فرمایید قاعده کلیه ذکر نکرده است این فرع این است که ما از ذکر اوثقیت و اصدقیّت القای خصوصیت نکنیم و الا اگر القای خصوصیت کنیم خب کلیه را ذکر کرده است با این عبارت. فکر می کنم که اینگونه بشود پاسخ داد به مرحوم مشکینی که به هر حال فهمیدن قاعده کلیه از کلمه اوثق و اصدق نیاز به یک تأمل دارد. آسان نیست. قانونش این بود که به صورت پوست کنده بیان می کرد. چرا عبارت را به این نحو مندمج اگر مراد قاعده کلیه است نباید عبارت را به این نحو مندمج بیان کند که در فهم آن گیر بیفتیم که حتی خود شیخ هم تعبیر می کند اشعار. دلالت تعبیر نمی کند. چون به هر حال خیلی روشن نیست مطلب. این را ایشان می خواهد بگوید که خود این ظهور دارد در اینکه امام علیه السلام نمی خواهد یک قاعده کلیه ترجیح به کل مزیهٍ را بیان کند. اما آن نکته اینکه سائل با وجودی که حتما کلیت فهمیده است کلیت نفهمیده است و الا دوباره سؤال نمی کرد ممکن است شخصی بگوید که ممکن است کلیت فهمیده باشد ولی سائل در واقع سؤالش این است که چه چیز مصادیق مزیت در نزد شما چیست. ممکن است این ها دخالت داشته باشد در مصادیق مزیت. بله آن قرینه آخری که شما ذکر می کنید که آخر کار هم امام علیه السلام باز قاعده کلیه ذکر نکرده است آن نکته خوبی است. اما اینکه بگوییم سائل قاعده کلیه نفهمیده است از عبارت این استفاده نمی شود. بله روی هم رفته انصافش این است که فرمایشات این دو سه نکته ای که مرحوم آخوند ذکر می کنند در اینکه ما ظهور روایات اگر بدوا ظهور هم داشته باشد در اینکه این مرجّحات منصوصه خصوصیت ندارد این ظهور بدوی را اگر بپذیریم با توجه به نکاتی که مرحوم آخوند اشاره می کنند مشکل است که ما همچین ظهوری را برای روایت قائل شویم. خب حالا یک بحث اینجا مطرح است مرحوم آخوند حالا یک بحثی در ادامه دارند که ایشان می گویند که اگر از مرجّحات منصوصه بخواهیم تعدی کنیم باید به مطلق ذوا المزیه تعدی کنیم نه به مزیتی که موجب اقربیت به صدور یا اقربیت به واقع هست و بحث هایی می کنند چون می گویند بعضی از مرجّحات مثل اورعیت و افقهیت و اینها الزاما اقربیّت به واقع یا اقربیّت به صدور ایجاد نمی کند بنابر این اگر القای خصوصیت کنیم باید به مطلق چیزها القای خصوصیت کنیم و من وارد آن بحث نمی شود هیچ ملازمه ای ندارد که ما اگر القای خصوصیت کنیم باید به نحو عام القای خصوصیت کنیم آن بحث هایش را دیگر اشکالی که ایشان به مرحوم شیخ می کنند به نظرم وارد نیست و در موردش به حاشیه مرحوم مشکینی مراجعه کنید هم عبارت کفایه را توضیح بیشتری داده است و تکمیل کرده است آن را و هم پاسخ داده است و یک سری ضمائمی هم این بحث دارد که دیگر از این بحث درز می گیریم که خیلی از بحث اصلی خارج نشویم.

بحثی که اینجا می خواهم عنوان کنم این بحث است که اگر ما شک کردیم که از ادله اخبار علاجیه، تعدی از مرجّحات منصوصه استفاده می شود یا خیر چه باید بکنیم. ببینید ما ابتدا یک بحث مطرح کردیم که آن بحث که اصل اولیه در مسأله چیست با بحث اینجا فرق دارد. آن بحث این بود که اگر ما بودیم و ادله اولیه حجّیّت خبر واحد و اخبار علاجیه اصلا نبود. مقتضای اصل در جایی که یکی از دو خبر مزیتی داشت که محتمل الترجیح بود چه بود. خب آن بحث را مطرح کردیم تقریبی ذکر کردیم برای اینکه بگوییم محتمل المزیه تعین دارد و ردش هم کردیم. آن بحث گذشت.

یک بحث دیگر این است که با اخبار علاجیه داریم می سنجیم. ولی اگر خود اخبار علاجیه اجمال داشت و مفادش روشن نبود چه کنیم. این دو بحث با هم متفاوت است. البته عرض کنم که مرحوم شیخ که تعدی از مرجّحات منصوصه می کند اگر بخواهد طبق آن اصل اولی که منهای اخبار علاجیه تعدّی می خواهد بکند طبق آن قاعده بخواهد تعدّی کند این فرمایش مرحوم آخوند درست است که مطلق شیئی که محتمل الترجیح هست مرجّح خواهد بود. ولی مرحوم شیخ چون طبق آن اصل اولیه نمی خواهد مشی کند و طبق اخبار علاجیه مشی می کند، مرحوم شیخ ولو اصل اولیه را ترجیح می داده است ولی ایشان می گوید که آن اصل اولیه محکوم اطلاق ادله تخییر است. ما اخبار علاجیه داریم در اخبار علاجیه گفته است که اگر دو خبر بود و ندانستی که کدام یک بر دیگری مقدم است اذا فتخیّر. ادله تخییر البته نسبت به ادله ترجیح تقیید خورده است مفادش این می شود که اگر دو خبر متعارض شدند و یکی از آنها ترجیحی از مرجّحات منصوصه نداشته باشد، اذا فتخیّر. بنابر این در جایی که ما احتمال می دهیم که یک شیئی مرجّح باشد و جزو مرجّحات منصوصه نباشد، اطلاق ادله تخییر اقتضا می کند که ما قائل به تخییر باشیم. پس چطور شما قائل به تعدّی از مرجّحات منصوصه می شوید؟ ایشان می گوید احد الأمرین علی سبیل منع الخلف قائل شویم. یا باید بگوییم که ادلّه ای که مرجّحات منصوصه را ذکر کرده است خصوصیت ندارد. القای خصوصیت کنیم آن که القای خصوصیت کردیم معنایش این می شود که مطلق مزیّت را مرجّح قرار داده شده است در ادله ترجیح و فرض این است که در ادلّه ترجیح ادلّه تخییر را تقیید می کنند. پس ادله تخییر اختصاص پیدا می کند به جایی که هیچ ترجیحی یکی از دو خبر بر دیگری نداشته باشد. یا این بگوییم یا بگوییم که آن ادله ترجیح از آن خصوصیت فهمیده نمی شود. ادله تخییر اطلاق ندارد. چون ادله تخییر اطلاق ندارد، ادله تخییر تنها در جایی که دو خبر از هر جهت مساوی هستند حکم به تخییر می کند.

سؤال:

پاسخ: حالا غیر از آن بحث اذا فتخیّر که در اخبار عمر بن حنظله و اینها هست. اون سؤال کرده است که یعطی عنکما الخبران متعارضان ما چه کار کنیم می گوید که تخیّر. ایشان می گوید که یعطی عنکم الخبران متعارضان انصراف دارد به جایی که هیچ ترجیحی نداشته باشند یکی از آنها بر دیگری. چون اگر ترجیح داشته باشد طبق اصل اولی که تقدیم مثلا مرجّح بر غیر مرجّح هست، عرف تعیّن پیدا نمی کند مثلا. این منساق از این ادله جایی هست که تحیّر داشته باشد و در جایی که یکی از این امارات بر دیگری مزیّتی داشته باشد عرف متحیّر نمی شود بنابر این ادله تخییر مثلا اختصاص از اول اختصاص دارد به جایی که هیچ مرجحی یکی از دو خبر بر دیگری نداشته باشد.

سؤال:

پاسخ: خب حالا آن هم یک اشکالی در این بحث هست که مرحوم آخوند اینجا اشاره کرده اند که اگر ما از مرجحات به غیر منصوصه تعدی کنیم مورد تخییر خیلی نادر می شود و امثال اینها. درست یا نادرست نمی خواهم وارد بحث آن بشوم.

مرحوم شیخ می فرمایند که یکی از این دو مطلب اگر ثابت شود، ما از مرجّحات منصوصه به غیر منصوصه تعدّی می کنیم و ایشان می گوید که هر دو صادق است. هم اخبار ترجیح برای مرجّحات منصوصه خصوصیّت اثبات نمی کند و از آن مرجّحات منصوصه می شود القای خصوصیت کرد و هم اخبار تخییر اختصاص دارد به جایی که هیچ گونه ترجیحی نداشته باشد. حالا سؤال من این است که

حالا عرض کنم خدمت شما حالا اگر بحث ما این است که اگر ما شک کردیم در این دو نکته ای که مرحوم شیخ می گوید. اینکه آیا از اخبار ترجیح می شود القای خصوصیت کرد یا خیر. این یک. آیا اخبار تخییر اختصاص دارد به جایی که هیچ مرجّحی نداشته باشد یا فقط در مورد مرجحات منصوصه است؟ در مورد غیر مرجحات منصوصه دیگر باید به اخبار تخییر تمسک کرد. اگر اجمال داشته باشد قاعده چه اقتضا میکند؟ به نظر می رسد که اینجا هست که بعضی از علما در این مرحله مثل مرحوم آقا سید محمد کاظم و اینها دوران امر بین تعیین و تخییر را مطرح کرده اند و امثال اینها. خب آن بحث که آیا واقعا بحث دوران امر بین تعیین و تخییر در دو مرحله بحث آن مطرح است. یک دوران امر بین تعیین و تخییر در تکالیف جایی هست که تکلیفی متوجه ما شده است نمی دانیم به نحو تخییری است یا تعیینی. نمی دانیم مثلا عتق رقبه به عنوان معیّن واجب است یا احد خصال ثلاث به نحو تخییری واجب است. این یک جورش است و یک جور دوران امر بین تعیین و تخییر در باب حجیت و در باب امارات. نمی دانیم این اماره معینا حجت است یا یکی از این سه اماره حجت است. و خب بحث هایی هست که فرق اینها چیست و امثال اینها. مرحوم آقا سید محمد کاظم این را مفصل بحث کرده است. من نمی خواهم اصلا وارد آن طول و تفصیل آن بحث ها بشوم. فقط می خواهم تطبیق این بحث بر ما نحن فیه را دنبال کنم. حالا آن بحث کلی دوران امر بین تعیین و تخییر را چگونه باید مشی کرد دنبال نمی کنم. مرحوم آقای صدر هم یک بحثی در دوران امر بین تعیین و تخییر دارند آن هم من بعد مراجعه کردم دیدم که خیلی با این بحثی که ما می خواهیم دنبال کنیم ارتباط نزدیک ندارد. ایشان بحثش سر این است که اگر ما یقین داشته باشیم که دو تا خبر تساقط نکرده اند فی الجمله یکی از آنها حجت است. نمی دانیم یکی معیّن حجت است یا به نحو تخییری حجت است. اصل چیست. به اخبار علاجیه کار ندارم ولی ما اینکه می خواهیم دنبال کنیم اخبار علاجیه است و اینکه اگر اخبار علاجیه اجمال داشته باشد چگونه مشی کنیم. ببینید به نظر می رسد که فرق است بین اینکه ما اجمال را در ناحیه اخبار ترجیح بدانیم یا در ناحیه اخبار تخییر. اگر اخبار ترجیح را ما مجمل دانستیم، نمی دانیم که این مرجّحات از باب خصوصیت هست یا نیست. اجمال داشته باشد. این اجمال سرایت به اخبار تخییر نمی کند چون اخبار تخییر می گفت که اگر شیئی را شارع ترجیح داده بود دیگر تخییر نیست. چون ثابت نیست که مثلا فلان شیء مرجّح باشد اطلاق قضیه اقتضا می کند تخییر. به تعبیر دیگر اطلاق ادله تخییر در جایی هست که حجّتی از جانب شارع برای ما نیامده باشد که می گوید شما، اگر اثبات هم نشده باشد که حجّیّت یکی معین از دو خبر، اثبات نشدنش در حکم عدم حجیت است. حجیت باید واصل شود تا به حجّیّت بالفعل متصف شود. معذریت و منجّزیت که قوام حجّیّت است، مقوّمش وصول است. بنابر این مجرد اینکه وقتی ما در ادله ترجیح شک کردیم بنابر این ما نمی توانیم آن ذوا المزیه را حجت بالفعل بدانیم. وقتی حجت بالفعل ندانستیم اخبار تخییر می گوید که اگر شما حجت بالفعل نداشتید مخیّر هستید. حجّت بالفعل بودن ذو المزیه وقتی ساقط نشده به منزله این است که حجیت نداشته باشد. بنابر این نتیجه اش این می شود که به اطلاق تخییر تمسّک کنیم و اصل تخییر بشود نه تعیین.

سؤال:

پاسخ: یک همچین چیزی را نداریم که اخبار تخییر، ما می گوییم اگر جایی که لفظ حجت واقعی که اینجاج قیدش نزده است.

سؤال:

پاسخ: نه نه ببینید آهان نکته را توجه فرمایید. یک موقعی ما اخبار تخییر را آن که در ذیل مقبوله عمر بن حنظله است را در نظر می گیریم یا مرفوعه زراره. مثلا مرفوعه زراره است در نظر می گیریم خب آن وقتی صدر اجمال پیدا کرد ذیل هم مجمل می شود. ولی بحث ما در اطلاقات تخییر آن نیست. اطلاقات منفصل از آن است که گفته است خبران متعارضان وقتی آمد شما مخیّر هستید. بحث این است که دلیل خارجی آمده است این اطلاق را تقیید کرده است به مقداری که ثابت است که این اطلاق تقیید شده است آن را تقیید می زنیم بیش از آن اثبات نشده است دیگر.

سؤال:

پاسخ: وقتی این اجمال داشت، این در واقع همان بحث چیز هست که سرایت اجمال مخصص منفصل به آن.

سؤال:

پاسخ: مراد من آن اطلاق عرض کردم آنها نیست. مراد من اطلاقات دیگر است. اطلاقات منفصل از آن. اما اگر در خود همان اطلاقات منفصل، شک کنیم که آیا آن اطلاقات به چه نحو است. آیا مطلق است اختصاص دارد به جایی که اصلا مرجّحی به هیچوجه نباشد یا مرجّحات منصوصه اگر نباشد، قدر متیقن آن این است که هیچ مرجّحی نباشد. خود اطلاقات تخییر اگر قاصر شد باید آنها را کنار گذاشت در مواردی که مرجّح است به آن اصل اولیه باید مراجعه کرد که فرض این است که مرحوم شیخ اصل اولیه را ترجیح می دهند. این فرق دارد بین این دو مطلب. ولی اینها روی مبانی متعارف قوم و مبانی مرحوم شیخ بحث را بررسی کرده اند. بیاییم روی مبناهایی که خودمان اختیار کردیم همین مطلب را دنبال کنیم ببینیم چه می شود. ما عرض کردیم که ادله اولیه اقتضای تساقط یا توقّف می کند. یعنی دو تا خبر را باید کأن لم یکن فرض کرد به البته بحث من نفی ثالث نیست آن بحث نفی ثالث یک بحث دیگر است. در خصوص مدلول آنها اینها را باید کأن لم یکن فرض کرد و باید به یک عام فوقانی اصلی که لولا این دو خبر مرجعیت داشت مراجعه کرد. این یک مطلب در مورد اصل اولیه ای که ما قائل شویم.

سؤال:

پاسخ: حالا عرض می کنم صبر کنید. می خواهم مبنای خود را بگوییم بعد تطبیقات می دهیم.

اولا ما اصل اولیه را تساقط و رجوع به مرجع فوقانی من عموم أو اصل دانستیم این یک. دوم اینکه اخبار علاجیه را هم اطلاقات تخییر قبول نداشتیم گفتیم اخبار تخییر هم چیزی غیر از اصل اولیه اثبات نمی کند آن هم توقف است. لسان توقّفی که داشتیم مثلا عمده ادله توقفی که ما داشتیم مثلا آن روایت مکاتبه داود بن فرقد فارسی بود. داود بن فرقد فارسی می گوید که اگر یک خبر متعارضی بود که ما لم تعلم که این خبر درست چیست، آن را باید توقف کنید. که ما گفتیم که با توجه به اخبار ترجیح، مراد از لم تعلم را اعم از علم وجدانی و علم تعبّدی می گیریم. اخبار ترجیح برای علم تعبّدی ایجاد می کند برای ما. علم تعبّدی که ایجاد شد، موضوع ادله توقف می پرد. این محصّل عرایض ما در بحث های سابق. حالا بیاییم اینجا. اینجا اگر ما، ما دیگر آن بحث که نمی دانم اخبار تخییر تردید داشته باشد آن در بحث اخبار تخییر که ما دیگر قائل نیستیم که دیگر بحث کنیم که اخبار تخییر موضوعش اجمال داشته باشد یا خیر. اصل آن را منکر هستیم. اجمال در اخبار ترجیح اگر وجود داشت ما نفهمیدیم که مرجّحات منصوصه خصوصیت دارند یا از باب مثال برای مطلق مزیّت هستند. خب این اجمال سبب می شود که برای ما ثابت نشود که مطلق مرجّح حجّیّت دارد. پس در مواردی که یک ذو المزیه ای غیر منصوص باشد علم تعبدی ثابت نیست. علم تعبدی که ثابت نشد داخل در لم تعلم است حقیقتا. وجدانا یعنی موضوع اخبار توقّف وجدانا ثابت است. چون لم تعلم است دیگر. نه علم تعبّدی اینجا داریم نه علم وجدانی. پس باید توقف کنیم. پس نتیجه اصل ثانوی یعنی نتیجه اجمال ادله ترجیح هم اقتضا می کند که اقتصار کنیم بر مرجّحات منصوصه. بر مرجّحات غیر منصوصه همان توقفی که اصل اولی هست و اصل ثانوی هست را حکم کنیم. این محصّل عرایض ما. بحث های تعدی از مرجّحات منصوصه دیگر تمام شد. می رویم در بحث های بعدی. کلام آقای صدر را اگر

سؤال:

پاسخ: نه نه آن که اصلا گفتیم که جزو مرجّحات بود. ما گفتیم اولین مرجّح مقطوع الصدور بودن است. شهرت را

سؤال:

پاسخ: اصلا مقطوع الصدور خودش جزو مرجّحات است. یعنی شهرت خصوصیت ندارد و از باب اینکه قطع به صدور می آورد مرجّح است. خب ما به مقطوع الصدور ترجیح می دهیم آن را پذیرفتیم. بحث سر غیر قطع به صدور است. یعنی آن بیانی که مرحوم آخوند دارند که اگر ما ترجیح بدهیم، ترجیح به مقطوع الصدور ما آن را پذیرفتیم. اگر هم تعدی می خواهم بگویم تعدی به غیر مقطوع الصدور. این را اگر بیانم ناقص بوده است اصلاح کنم. مراد ما از تعدّی که نمی کنیم غیر از .... . ما اولین مرجّح را نتیجه کل بحث های ما این است. ما سه تا مرجّح قائل هستیم. یکی مقطوع الصدور بودن که اولین مرجّح است. یکی موافقت با کتاب هست که مراد از موافقت با کتاب، در واقع اگر یکی از آنها موافق کتاب باشد و یکی مخالف کتاب باشد، آن که موافق کتاب هست مقدّم است یعنی باید یکی از آنها مخالف کتاب باشد و مراد از مخالفت کتاب مخالفت با کتابی است که جمع عرفی دارد. حالا یا جمع عرفی آن به نحو عموم و خصوص من وجه باشد یا به نحو مطلق باشد هر کدام که باشد داخل در مرجّحات است و این هم دوم. سوم مخالفت با عامه است که آن هم مرجّح است که ما ترجیح دادیم که به جهت احتمال تقیّه این جزو مرجّحات هست. این محصّل عرایض ما

سؤال:

پاسخ: اعم از اینکه متعین باشد یا غیر متعین. حالا یک نکته ای بگویم حالا که گفتیم غیر متعیّن. تعبیر عرفی اعم از متعیّن، بحث لفظ خیلی مهم نیست. ما اصطلاح می گوییم که جمع عرفی لا متعیّن را اسمش را می گذاریم جمع عرفی لا متعیّن ممکن است اشخاص این دیگر چه جمع عرفی است. جمع عرفی یعنی اینکه عرف جمع کند دیگر. جایی که لا متعیّن هست بحث سر این است که بعضی وقت ها عرف می گوید که این دو تا می توانیم جمع کنیم. یعنی امکان جمع را می بیند. جایی که لا متعیّن هست فعلیّت جمع عرفی نیست. امکان جمع عرفی است. بحث ما این بود که اخبار عرضه بدوی در جایی که هر دو دلیل بتواند قرینه بر تصرف در دیگری باشد همین امکان قرینیت هر دلیل بر دلیل دیگر کافی است که اخبار عرضه بدوی شامل آن نشود. اخبار عرضه بدوی در جایی هست که امکان تصرّف هم نباشد. چون ظاهر آن ادله این است که ناسازگار باشند مخالف باشند همان بیاناتی که قبلا چیز کردیم که اصلا اطلاق مخالفت اقتضا می کند که مخالفت به نحو تباینی و مخالفتی که هیچگونه جمع عرفی نداشته باشد ولو به نحو لا متعیّن که امکان جمع عرفی هم کفایت می کند برای اینکه اطلاق مخالفت آن را شامل نشود. چون گاه گاهی من دیده ام که بعضی از بحث ها مطرح می شود روح قضیه در این بحث ها این است که جمع عرفی خب اگر عرف جمع می کند که دیگر لا متعین است. حالا اسمش را جمع عرفی نمی گذارید نگذارید. ما می گوییم که گاهی اوقات عرف دو دلیل را با هم دیگر سازگار می بیند ولو اینکه نمی داند کدام یک از اینها قرینه بر تصرف دیگری است ولی می گوید که این دو دلیل با هم دیگر دعوا ندارند ولو اینکه کدام یک از اینها به نفع دیگری کنار می رود برای ما روشن نباشد.

سؤال:

پاسخ: نحوه سازگاری. کدام یک از، کیفیت سازگاری را نمی داند ولی اصل سازگاری را می داند. نحوه سازگاری را نمی داند اصل سازگاری را می داند. همین مقدار کافی است برای اینکه مخالف صدق نکند که بحث آن گذشت.

این را در پرانتز گفتم که گاهی اوقات دیده ام که بعضی ها از اصطلاح جمع عرفی لا متعیّن فرار می کنند. به این عبارت در کلمات قوم نیست. ما این اصطلاحات را تعبیر می کردیم. جمع عرفی لا متعیّن مرادمان این است. حالا لفظش را می گوید بد است یا خوب است هر چه می خواهید بگویید آن خیلی مهم از تعبیر نیست.

سؤال:

پاسخ: تعبیر نمی کنند جمع عرفی لا متعیّن. بحث ما این است که گاهی اوقات دو تا دلیل عرف که این دو را می بیند می گوید که این قرینه بر تصرف در دیگری است. خب شما بگویید که این جمع عرفی. گاهی اوقات عرف می گوید که این صلاحیت در قرینیت بر آن دارد و آن هم صلاحیت قرینیت بر این دارد. اگر مراد ما از جمع عرفی جمع بالفعل عرفی باشد درست است. جمع بالفعل عرفی مسابق با تعیّن است. ولی اگر مراد از جمع عرفی امکان جمع باشد. امکان جمع ممکن است طرفینی باشد و همین امکان جمع، مانع صدق مخالفت است. ولو طرفینی هم باشد مانع صدق مخالفت است. بحث آن گذشت.

سؤال:

پاسخ: جمع عرفی لا متعیّن اینگونه اسمش را گذاشتیم جمع عرفی. هر چه می خواهید تعبیر کنید بکنید. در بعضی از تعبیرات حاج اقا این مطلب هست. بحثی که در آینده می خواهیم بکنیم دقیقا به همین وابسته است که آیا، دو بحث است ببینید یکی اینکه موارد جمع عرفی را آیا اخبار علاجیه می گیرد یا خیر. در کفایه مطلبش هست. یکی بحث عموم و خصوص من وجه است که اخبار علاجیه آنها را می گیرد یا خیر. یکی بحث جمع عرفی های متعیّن اصلا. حالا من با اصطلاح خودمان که می خواهیم تعبیر کنیم این. مواردی که جمع عرفی متعیّن دارد آیا اخبار علاجیه شامل آن می شود یا خیر؟

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث موافقت و مخالفت را نمی گویم. اخبار علاجیه کلا. بحثی هست که در کفایه مطرح شده است. جای موارد جمع عرفی یا توفیق عرفی داخل در اخبار علاجیه هست یا خیر. اگر ما گفتیم اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را می گیرد دیگر بحث دوم نداریم. اگر گفتیم که نه اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را نمی گیرد. بحث این است که آیا موارد جمع عرفی لا متعیّن را هم نمی گیرد یا می گیرد. این دو بحث مترتّب بر هم هستند. در کفایه بحثش دقیقا برعکس این است و در فرمایش آقای صدر هم این مطلب مطرح شده است. آقای صدر اختصاص داده است بحث را به عموم و خصوص من وجه ولی ما بحث را تعمیم می دهیم. به نظرم تعبیر عموم و خصوص من وجه ایشان دارد. بحث کلی بگوییم جایی که هر دو دلیل صلاحیّت تصرّف در دیگری داشته باشد. که ما در مورد آن اصطلاح جمع عرفی لا متعیّن را به کار بردیم.

سؤال:

پاسخ: جایی که فرض کنید که یکی از آنها می تواند دیگری را تخصیص بزند و آن یکی می تواند حمل بر استحباب کند. جایی که هر دو مثل هم هستند فرض کنید یک دلیل می گوید اکرم العلما و یک دلیل می گوید لا یجب اکرام زید العالم. ما ممکن است به قرینه لا یجب اکرام زید العالم، اکرم العلما را حمل بر استحباب کنیم و ممکن است به قرینه او تخصیص بزنیم. دو جور تصرّف هست. آیا اینجا که دو گونه تصرّف وجود دارد هم داخل در اخبار علاجیّه هست یا خیر. یک بحث این است که جایی که متعیّن باشد. ... ابتدایی این است که اصلا موارد جمع عرفی حالا قدر متیقن آن جمع عرفی متعیّن داخل در اخبار علاجیه هست یا خیر. عبارت کفایه را ببینید عبارت مرحوم آقای صدر به خصوص اینجا مفصل بحث کرده اند که دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد